



مهستی شناسی

مریم مشرف (دانشگاه شهید بهشتی)

مهستی گنجوی از شاعرانی است که، در ادوار گوناگون تحول ادبی و فرهنگی، همواره به نوعی از جایی خودنمایی و نام و شعر خود را در خاطره ادب‌دوستان بیدار می‌کند. هرچند از زندگی این شاعر اطلاعات تاریخی دقیقی در دست نیست، بسی داستانها دربارهٔ زیروم زندگی او ساخته و پرداخته شده است. گفته‌اند که از زادگاه خود، گنجه، راهی قلمرو سلطان سنجر سلجوقی شد و در جوانی به دربار سنجر راه یافت و، پس از اسارت سنجر در سال ۵۴۸ به دست ترکمانان غز یا پس از فوت سنجر در سال ۵۵۲، به گنجه بازگشت و در آنجا با امیر احمد، پسر خطیب آن شهر ازدواج کرد و تا پایان عمر در گنجه به سر برد و در همان شهر درگذشت. بعضی از منابع چون تاریخ گزیده (تاریخ تألیف: ۷۳۰) حمدالله مستوفی (ص ۷۱۸) مهستی را معاصر سلطان محمود غزنوی معرفی کرده‌اند. اما این محمود احتمالاً محمود بن محمد سلجوقی باشد که از ۵۱۱ تا ۵۲۵ در عراق و آذربایجان سلطنت کرد (خواندمیر، ج ۲، ص ۵۲۱). به هر حال، به استناد حکایتی از عطار در الهی‌نامه دربارهٔ مهستی و سلطان سنجر (فریدالدین عطار، ص ۲۳۲) و بنا بر قول غالب تذکره‌نویسان و دلایل دیگری که مجال شرح آن در اینجا نیست، پژوهشگران مهستی را به ظن قوی‌تر از شاعران معاصر سنجر سلجوقی دانسته‌اند.

بنا بر قول اعتمادالسلطنه در خیرات حسان (ذیل مهستی)، دیوان اشعار وی در حملهٔ عبیدالله خان اوزبک به هرات از بین رفته است؛ اما رباعیات او به طور پراکنده در جُنگهای ادبی و تذکره‌ها موجود است. از مهم‌ترین منابع کهن شعر مهستی مونس الاحرار

بدر جاجرمی و نزهة المجالس خلیل شروانی است که هر دو در قرن هشتم تألیف یافته است. از تحقیقات ایرانی می‌توان به مقاله‌های رشید یاسمی (۱۹۲۲) و کاظم‌زاده در مجلهٔ ایرانشهر (۱۹۲۳) و مقالهٔ امیرخیزی در نشریهٔ آینده (۱۹۲۷) و مقالهٔ سهیلی خوانساری در مجلهٔ توشه (۱۳۳۷) اشاره کرد. نخستین بار طاهری شهاب، در ۱۳۳۶، مجموعه‌ای از اشعار او را، مشتمل بر ۱۰۳ رباعی و چند قطعه و غزل، در تهران به چاپ رساند. در سال ۱۹۶۳، فریتس مایر مجموعهٔ اشعاری را که در جنگ‌های متعدد به مهستی منسوب بود مشتمل بر ۲۷۹ رباعی و چند قطعه و غزل با تحقیقی دربارهٔ شاعر و زمان حیات وی، به زبان آلمانی، انتشار داد. بر پایهٔ همین کتاب، سهیلی خوانساری نیز، در ۱۳۷۰، مجموعه‌ای از رباعیات مهستی (۲۷۱ رباعی و چند قطعه) را در تهران به طبع رسانید. رباعیات مهستی در باکو زیر نظر محمد آقا سلطان‌زاده (۱۹۸۵) و در تاجیکستان زیر نظر نیلیوباف (۱۹۹۲) به چاپ رسیده است. علاوه بر اینها، فریدون نوزاد، در ۱۳۷۷، کتابی به نام مهستی‌نامه از اشعار منسوب به این شاعر گردآوری و معین‌الدین محرابی نیز کتابی به نام مهستی گنج‌های، در ۱۳۸۲، منتشر کرده است.

در این فرصت، به معرفی دو کتاب دربارهٔ مهستی و رباعیات او اکتفا می‌کنیم. یکی مهستی زیبا اثر فریتس مایر (← Meier 1963)؛ دیگری مهستی گنج‌های از معین‌الدین محرابی که پس از اثر مایر و با اقتباس مطالب مهم متعدد از آن - و متأسفانه در همه جا بی‌ذکر مأخذ - تألیف شده است.

۱. مهستی زیبا

فریتس مایر (pp. 101-109) فهرست کامل منابع مربوط به مهستی و مشخصات کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کهن آنها را نقل کرده و شیوهٔ استفاده از آنها را توضیح داده است. او، سپس، کتاب‌شناسی کامل تحقیق خود را، اعم از خطی و چاپی و کتاب و مقاله و یادداشت‌هایی که از گزارش‌های شفاهی ادیبان و نسخه‌شناسان گردآوری کرده بوده، نقل کرده است (pp. 117-124). بعضی از این منابع در سال ۱۹۶۳، سال انتشار کتاب مایر، فقط به صورت نسخهٔ خطی موجود بودند. از جمله آنهاست مونس الاحرار بدرالدین جاجرمی، که هر چند جلد اول آن در هنگام تألیف کتاب مایر چاپ شده بود، مطلبی دربارهٔ مهستی نداشت و مایر با استفاده از سه نسخهٔ خطی کهن به اشعار مهستی که در این کتاب آمده

بود دست یافت. از دیگر کتابهایی که مایر از نسخه خطی آنها استفاده کرده نزهة المجالس خلیل شروانی است. او درباره این کتاب و مونس الاحرار، دو منبع مهم در مورد مهستی، و طرز استفاده از آنها توضیحاتی دارد که مضمون آن را به اختصار نقل می‌کنیم.

منبع مهم نقل رباعیهای مهستی نزهة المجالس است (سال تألیف: ۷۳۱) که نسخه عکسی آن در کتابخانه جلاله استانبول به شماره ۱۶۶۷ نگهداری می‌شود. در این سفینه، مجموعاً ۵۹ رباعی به نام مهستی به صورت پراکنده به خط خوانا درج شده است. علاوه بر آن، رباعیهایی بدون نام گوینده آمده که در منابع دیگر به مهستی نسبت داده شده است. نزهة المجالس، چنان‌که می‌دانیم، ترتیب موضوعی دارد.

منبع دیگری که با همین سبک و سیاق است جُنگ رباعی است از گردآورنده‌ای ناشناخته متعلق به قرن نهم محفوظ در کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره F1203. شماره‌ها و عنوانهای این جُنگ بعضاً با نزهة المجالس می‌خواند ولی ترتیب آن به هم ریخته به نظر می‌رسد.

نزهة المجالس، باب دهم، نمط سی و چهارم، «در شراب‌خواری معشوق» است. رباعی اول، که با مصرع معشوقه من چو در شراب آویزد آغاز می‌شود، از شخصی به نام رضی (رضی‌الدین نیشابوری، از شاعران قرن ششم، وفات: ۵۹۸) است. متناظر با آن، در نسخه F1203 آمده است: «فصل سی و چهارم، در شراب‌خواری او»؛ سپس رباعی اول - معشوقه من چو در شراب آویزد - را از امام رضی‌الدین نقل می‌کند.

در نمط پنجم نزهة المجالس «در ملالت و زودسیری» است و رباعی اول - دلدار سرناز و جلالت دارد - از فخری مبارکشاه (ابن حسین مروردی، از شاعران قرن ششم، وفات: ۶۰۶) آمده است. در نسخه F1203 استانبول، عنوان فصل سی و پنجم «در ملال او»، و رباعی اول - دلدار سرناز و جلالت دارد - از فخری مبارکشاه است.

در نمط سی و ششم نزهة المجالس، با عنوان «در سؤال و جواب او»، رباعی اول - معشوقه چنان مشوش آمد که مپرس - از صدر خجندی است. (همچنین، در نسخه F1203 با قید فصل به جای نمط.)

فصل سی و هفتم نزهة المجالس با عنوان «در سرای و کوی و خانه او» با رباعی خاقانی - پیغام غمت سوی دلم می‌آید - آغاز می‌شود. فصل سیزدهم نسخه F1203 نزهة المجالس، با عنوان «در دهان و دندان و زنخدان» با یک رباعی از خواجه نصیر - آن بت که قدش راست چو سرو چمن است - شروع می‌شود که آن را در نمط سیزدهم همین باب از نزهة المجالس نمی‌بینیم.

غالب رباعیهای مهستی در نزهة المجالس و نسخه شماره F1203 مشترک است. خطاهای آنها نیز مشترک است. شکی نیست که میان این دو رابطه‌ای هست. اینکه آیا یک منبع واسط یا

یک متن مشترک در کار بوده یا نه روشن نیست. این سؤال به ویژه در مواردی بیشتر مطرح می‌شود که در نسخه F1203 رباعیهایی به نام مهستی آمده که در نزهة المجالس به نام ناشناس یا به نام دیگری ثبت شده است و بالعکس. در ده مورد، نسخه F1203 رباعیهایی را به نام مهستی نقل کرده که در نسخه نزهة المجالس درست در کنار رباعی مهستی قرار گرفته و گوینده ناشناس یا دیگری غیر از مهستی است. در بسیاری از موارد هم، رباعیهایی که در نزهة المجالس به نام مهستی آمده در نسخه F1203، نقل نشده است، به طوری که خواننده این ظن را پیدا می‌کند که بعضی رباعیها از متن خارج شده یا رباعی دیگری جانشین آن شده است.

نظیر این‌گونه اختلافات در امر انتساب را در گزیده‌های دیگر شعر فارسی هم مشاهده می‌کنیم. در مورد مهستی من (مایر) توفیق نیافتم که بگویم، در انتساب، نام چه کسی به اشتباه داخل شده و ناهمخوانیها چگونه پدید آمده است. برای مثال، این رباعی

یاری که قدش چو قد سرو چمن است رخساره او رشک گل و یاسمن است
دیدم به رهش ز لطف چون آب روان زان آب روان هنوز در چشم من است

در نزهة المجالس به نام جمال اشهری و بلافاصله پس از یک رباعی مهستی آمده، در حالی که در بسیاری دیگر از منابع به صورت زیر به نام مهستی ثبت شده است:

آن بت که رخس رشک گل و یاسمن است وز غمزه شوخ فتنه مرد و زن است
دیدم به رهش ز لطف چون آب روان آن آب روان هنوز در چشم من است

چون بر مناسبت واقعی این متنها با هم اشراف نداشته‌ام (مایر) همه این رباعیها را در مجموعه خود جای داده‌ام (البته با ذکر همه مأخذ)، هر چند مسلم است که انتسابهای نادرست هم در این میان وجود دارد.

مایر، سپس، به مونس الاحرار می‌پردازد و می‌نویسد:

در مونس الاحرار جاجرمی (تألیف: ۷۴۱) نیز، مشکل مشابهی وجود دارد. با آنکه دستنویس نویسنده و دو نسخه دیگر هم از مونس الاحرار در اختیار داریم، باز هم انتساب بعضی رباعیها قطعی نیست، صرف نظر از مواردی که انتساب رباعی در متن جاجرمی و نزهة المجالس با دیگر منابع معتبر نیز متفاوت است. از شواهد آن رباعی

دلدار کله‌دوز من از روی هوس می‌دوخت کلاهی ز نسبیج و اطلس
بر هر ترکی هزار زه می‌گفتم با آنکه چهار ترک را یک زه بس

است که عوفی آن را به سید بوعلی مروزی نسبت داده است (عوفی، ص ۳۴۵).

در دستنویس خود جاجرمی نیز موارد غیر قطعی دیده می‌شود. طاهری شهاب، که نسخه مشترک کتابخانه ملک-ملی را اساس قرار داده، در آن، شماری رباعیهای دارای مضمونهای متضاد را که

در یک گروه جای می‌گرفته به نام مهستی یافته است که در دستنویس جاجرمی به صراحت از سراینده ناشناس شمرده شده است. صرف نظر کردن از این سروده‌های مهستی، که اصیل به نظر می‌رسد، در تحقیق، زیانبار است. ما مطلقاً نمی‌دانیم که کاتب نسخه کتابخانه ملک-ملی به چه دلایلی جرأت یافته که نام مهستی را داخل متن کند، در حالی که در نسخه اصلی عنوان ناشناس آمده است. اما این احتمال وجود دارد که کاتب باخبر بوده باشد که این رباعیها متعلق به مهستی است. در دو مورد، چنین سستی قابل درک است: یکی رباعی شماره ۱۳۱

زد لاله پُسرپر در نشابور آذر دی برزد از آب مرو نیلوفر سر
امروز چو شد بادِ هری گل‌پرور فردا همه خاکِ بلخ گردد عیبر

این رباعی را جاجرمی ذیل عنوان ناشناس آورده؛ اما جُنک شعر انیس‌الخلوة انتساب این رباعی به مهستی را تأیید کرده و نوشته است: «در صنعت متضاد مهستی گوید».

همچنین رباعی شماره ۲۳۹

در سنگ اگر شوی چو نار ای ساقی هم آبِ اجل کند‌گذار ای ساقی
خاک است جهان صوت بر آری مطرب باد است نفس باده بیار ای ساقی

که جاجرمی باز آن را ذیل عنوان ناشناس آورده؛ اما، این رباعی در داستان امیراحمد و مهستی، به نام مهستی آمده است. شهاب درباره این دو رباعی نام منبع خود را ذکر کرده؛ اما این امر در اصل قضیه تأثیری ندارد. همچنین، احتمال می‌رود که ماجرا کاملاً برعکس بوده باشد و رباعی ۱۳۱ این وسوسه را موجب شده باشد که موارد مشابه نیز به مهستی نسبت داده شود. من هم تعمداً خود را تسلیم این وسوسه کردم و مجموعه رباعیهای ذیل عنوان ناشناس را، که در نوع متضاد و مراعات‌النظیر در بخش سیزدهم و فصل ۲۴ مونس‌الاحرار جاجرمی آمده، در مجموعه خود آوردم نه بر این باور که اینها از آن مهستی است بلکه با این قصد که اشراف بر موجود را وسعت دهم و قضاوت‌های بعدی را در آینده آسان گردانم. رباعیهایی که با این هدف در مجموعه آمده‌اند درون قلاب قرار گرفته‌اند. (Meier, pp. 105-107)

درباره رباعیهایی که صنعت تضاد یا مراعات‌النظیر در آنها به کار رفته نکاتی را باید یادآور شد.

در رباعی زیر که مایر نقل کرده است، صنعت مراعات‌النظیر با چهار عنصر به کار رفته است. دو مصرع آخر یادآور رباعی دیگری از خیام است:

تا چند حدیث پنج و چار ای ساقی مشکل چه یکی چه صد هزار ای ساقی
خاکیم همه چنگ بساز ای ساقی بادیم همه باده بیار ای ساقی

در رباعی ۱۳۱ نیز، صنعت مراعات‌النظیر و تضاد به کار رفته است: پریز، دی، امروز، فردا؛

لاله، نیلوفر، گل (سرخ)، عبهر (نرگس)؛ آذر (آتش)، آب، باد، خاک؛ نشابور، مرو، هری و بلخ هماهنگ شده‌اند. منظور از آب مرو هم مُرغاب است. به تصریح مایر، شماری از این رباعیات مسلماً از آن شاعران دیگر است از جمله این رباعی

ای فاخته مهر چون به تو درنگم زیبایی طاووس به بازی شمرم
با کشتی کبک چون درآیی ز درم دل همچو کبوتری بپزد ز برم

این رباعی ظاهراً از مسعود سعد (دیوان، ص ۷۰۷) باید باشد؛ اما، در پشت یک جُنگ خطی عربی متعلق به قرن پنجم، به خط شخصی به نام شعبان اصفهانی در شعبان سال ۶۲۲، به شاعری ناشناس نسبت داده شده است و، چون از رباعیهایی حاوی صنعت تضاد و مراعات النظیر بوده که در مونس الاحرار با عنوان ناشناس درج شده، مایر آن را نقل کرده و توضیحات مربوط به مسعود سعد و مطالب دیگر را نیز در ذیل و حاشیه آن افروده است (Meier, p. 284). در بعضی رباعیات از این دست، ذکر عنوان در بالای صفحه (در مهستی زیبا) دلالت دارد بر اینکه سراینده نامعلوم است. مایر در این باره می‌گوید:

«مطلقاً ادعا نمی‌شود که این رباعی از مهستی باشد. و در اینجا فقط به این دلیل آورده شده که در همان دسته‌ای قرار دارد که شهاب بقیه رباعیها را از آن برگزیده است. منظور فصلی از مونس الاحرار است که شماری رباعی با مضامین نزدیک به یکدیگر و حاوی صنعت مراعات النظیر و تضاد در آن آمده است.»

برخی از منابع دیگر مایر را فهرست‌وار در اینجا نقل می‌کنیم تا از میزان استقصای او تصویری اجمالی در ذهن خوانندگان پدید آید:

جُنگ اسکندری (نسخه مورخ ۸۱۴ محفوظ در موزه بریتانیا، نسخه محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)؛ انیس الخلوۃ و جلیس السلوة اثر مظفر بن ناصر؛ جُنگ گویا، گویا اعتمادی کابلی؛ خیر الیابان، شاه حسین کیانی؛ تذکره تقی‌الدین بلیانی؛ منتخب اشعار محمدخان مبتلا؛ تذکره واله داغستانی؛ تذکره آتشکده آذر؛ تذکره اسحاق بیگ؛ مخزن الغرائب، احمد علی‌خان هاشمی؛ ریاض الجنة، زنوزی خوبی (قرن ۱۲)؛ جُنگ تبریز (محفوظ در کتابخانه ملی تبریز به شماره ۱۶۹۴)؛ مجمع محمود، محمود قاجار (قرن ۱۳)؛ نسخه‌های خطی بی‌نام از جُنگهای متعدد آستان قدس؛ چند نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس از جمله تذکره کاظم؛ مجموعه یغما (نسخه خطی متعلق به باستانی راد)؛ جُنگ خرابات (استانبول، قرن ۱۳)؛ تذکره هفت اقلیم؛ تذکره نتایج الافکار؛ مجمع الفصحا؛ تذکره

روز روشن (قرن ۱۳، هند)؛ جُنْگِ حیب (دست‌نویس میرزا حبیب اصفهانی محفوظ در کتابخانه استانبول)؛ تذکرة الخواتین، ذهنی افندی؛ جُنْگِ شعر احمد سهیلی تبریزی (۱۳۲۱)؛ دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت؛ گلچین جهانبانی؛ ریحانة الادب؛ داستان احمد و مهستی (شرح مناظرات مهستی گنجوی و امیر احمد پسر خطیب گنجه مشتمل بر ۱۸۵ رباعی از زبان پورخطیب و حدود ۱۱۰ رباعی از زبان مهستی و، همچنین، شهر آشوبهای مهستی ← سهیلی خوانساری، رباعیات حکیمه مهستی دبیر، ص ۵۱). همچنین، تحقیقات جدیدتر در زمینه اشعار زنان از م. اسحاق، کشاورز صدر، مکئی، مشیرسلیمی، طاهری شهاب و مقالات رشید یاسمی، امیرخیزی، حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر و دیگران.

اکنون می‌پردازیم به مهستی گنجوی (۱۳۸۲) تألیف معین‌الدین محرابی. این کتاب، در ۲۴۵ صفحه، شامل پیشگفتار و دو بخش اصلی است: بخش اول پژوهشی در زندگی و شعر مهستی؛ بخش دوم رباعیات.

در بخش اول، توضیحاتی دربارهٔ زمان حیات مهستی و نام او و نگاهی به اشعار و شهر آشوبهای او آمده است. سپس نویسنده بعضی کتابهای منتشرشده دربارهٔ مهستی را معرفی کرده و مطالبی نیز دربارهٔ روش کار خود به آن افزوده است. در این بخش، نویسنده چیزی بر پژوهش فریتس‌مایر نیفزوده و تنها مطالبی را که مایر در سال ۱۹۶۳ (۴۰ سال پیش از تألیف محرابی) نوشته بوده جابه‌جا کرده و خلاصهٔ محتوای فصول مایر را با ترتیبی متفاوت نقل کرده است.

مؤلف، رباعیات را در سه بخش جداگانه قرار داده است. معیار او در این تقسیم‌بندی قدمت منابع بوده است. بنا به اظهار مؤلف، رباعیات بخش نخست مستند به منابع کهن و معتبرند. منابع رباعیات بخش دوم متعلق‌اند به آغاز قرن دوازدهم تا پایان عهد ناصرالدین شاه و اعتبار ضعیف‌تری دارند. مآخذ آنچه در بخش سوم آمده آثار معاصران است که «اعتباری بر آنها متصور نیست». (محرابی ۱۳۸۲، ص ۵۴)

مؤلف، در یک جا، (پانوشت ص ۵۵) اعلام می‌کند که در متون قرن دهم و یازدهم رباعی‌ای از مهستی دیده نشده است. اما، در جای دیگر (ص ۱۵) به معرفی یک نسخهٔ

خطی مورخ قرن یازدهم حاوی رباعیات مهستی و امیراحمد می‌پردازد و نسخه دیگری، مورخ قرن ۹، از مناظره امیراحمد و مهستی را معرفی می‌کند. بدین سان، بسیاری از رباعیات کهن منقول محرابی به بخش دوم (مربوط به قرن ۱۲) انتقال یافته است. در واقع، مأخذ نقل رباعیات، از طریق اثر فریتس مایر، دو نسخه بدون تاریخ بوده که محرابی، به همین دلیل، آنها را در شمار رباعیهای به زعم خود کم‌اعتبار قرار داده است. همچنین، برخی از رباعیها که مأخذ آنها کهن بوده در بخش سوم (رباعیهای به زعم مؤلف بی‌اعتبار) قرار گرفته، از جمله دو رباعی این خوش‌پسران که اصلشان از چگل است و از دایره سپهر ما را چه گل است که هردو در مونس‌الاحرار جاجرمی (قرن هشتم) آمده است. احتمالاً دلیل بی‌اعتبار شمردن این رباعیها آن بوده است که جاجرمی آنها را ذیل عنوان لادری ضبط کرده است. باین‌همه، در همان گروه، رباعیهای مصنوع وجود دارد که طاهری شهاب، بر اساس نسخه‌ای از قرن نهم، آنها را از مهستی دانسته است. (MEIER 1963, p. 164)

باری، بخش‌بندی مؤلف به حل مسئله انتساب رباعیها کمکی نکرده و تنها موجبات سردرگمی خواننده را فراهم آورده است. برای مثال، رباعی معروف شاهز منت مدح و ثنا بس باشد سروده مهستی از یک نسخه خطی قدیمی مورخ قرن هشتم (محفوظ در کتابخانه مجلس، به شماره ۹۰۰)، چون در کتابهای جدیدتر آمده، در بخش سوم (شامل کم‌اعتبارترین رباعیها) جای گرفته است. همین حال را پیدا کرده است رباعی معروف دیگر مهستی

شاهان چو به روز بزم ساغر گیرند بر یاد سماع و چنگ و چاکر گیرند
دست چو منی که پایند طرب است در خام نگیرند که در زر گیرند

که در شرح قصیده حولیه عبدالله جوهری به نام مهستی آمده و احمد سهیلی خوانساری آن را در مجله توشه (سال اول، ۱۳۳۷، شماره ۷) نقل کرده است.

محرابی، همچنین، شماری از اشعار شاعران دیگر از جمله رباعی

باد آمد و گل بر سر می‌خواران ریخت یار آمد و می در قدح یاران ریخت
آن عنبر تر رونق عطاران برد وان نرگس مست خون هشیاران ریخت

را، که از ظهیر فاریابی است و در دیوان او (تصحیح هاشم رضی، ص ۲۸۷) آمده، به مهستی نسبت داده بی‌آنکه نامی از ظهیر بیاورد.

رباعیهای مشکوک به نام مهستی گنجوی البته کم نیست و از جمله آنهاست رباعی

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می‌نزند در این جهان یک دم راست کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
که به نام خیام ثبت شده یا رباعی

در طاسِ فلک جرعه شادی و غم است گه محنت و دولت است و گه پیش و کم است
آسوده دلی بود که هر جرعه چرخ نوشید و نالید اگر جمله دم است

و شمار دیگری از این دست که در هیچ منبع کهنی به نام مهستی نیامده است.
محرابی منابع رباعیات را از مایر اخذ و فقط به ذکر نام اثر اکتفا و نام مؤلف را حذف کرده است.

کار دیگر مؤلف این بوده که منابع را به روز کرده، یعنی در مورد آثاری که در زمان مایر هنوز به چاپ نرسیده بوده و اکنون چاپ شده به صفحات چاپی ارجاع داده است. علاوه بر این، یکی دو مقاله، که بر اساس تحقیقات قدیم‌تر در خارج به چاپ رسیده، به مآخذ خود افزوده است.

کار دیگر مؤلف این بوده که، در ذیل هر رباعی شهر آشوب، اشعار دیگری با همان مضمون را از شهر آشوب لسانی شیرازی و شهر آشوب در شعر فارسی گلچین معانی تفنناً نقل کرده است. مثلاً ذیل شهر آشوب زیر منسوب به مهستی گنجوی

حمّامی را بگو گرت هست صواب امشب تو بخسب و تون گرمابه متاب
تا من به سحرگهان بیایم به شتاب از دل کُشمش آتش و از دیده پرآب

رباعی بارد و بی‌مزه‌ای را از شاعری مجهول الهویه (از فهرست خوشنویسان قرن دهم) نقل کرده است، که جز لفظ حمام هیچ وجه اشتراکی با شعر مهستی ندارد و بیشتر دل‌آشوب است تا شهر آشوب.

محرابی، در نقل رباعیها نیز، دچار خطاهای متعدد شده است که نمونه‌وار به شماری از آنها اشاره می‌شود:

مونس الاحرار

در مرو پریر لاله آتش انگیخت دی نیلوفر به بلخ در آب گریخت
در خاکِ نشابور گل امروز آمد فردا به هری باد سمن خواهد ریخت

که محرابی در مصرع سوم آن، به جای آمد، شکفت ضبط کرده و مآخذ آن را به دست نداده است.

نزهةالمجالس

بنگر تو بدان بنفشه زارِ دلکش چون کبریت است گرفته آتش
پشتی دارد چو پشتِ مهجوران گُوژ بویی دارد چو بوی معشوقان خوش

که مصرع دوم را (لابد به این دلیل که وزن ندارد)، بی هیچ توضیحی، به صورتِ چون کبریت گرفته اندر آتش درآورده است.

در رهگذری فتاده دیدم مستش در پاش فتادم و گرفتم دستش
امروزش از آن هیچ نمی آید یاد یعنی خبرم نیست ولیکن هستش

مصرع سوم را، بی ذکر مأخذ، به صورت امروز از او هیچ نمی آید یاد درآورده که در هیچ یک از نسخه‌ها نیامده و ظاهراً تصحیح قیاسی است، اما ذکری از این معنی نشده است.

از بس که کند زلف تو با روی تو ناز بیم است که از رشک کنم کفر آغاز
من بنده بادی شدم ای شمع طراز کو زلف تو را ز روی بردارد باز

در مصرع اول، به جای ناز، راز آورده که در هیچ منبعی نیامده است و ظاهراً تصحیح ذوقی است. مصرع چهارم را نیز کو زلف تو از روی تو بردارد باز ضبط کرده که هرچند خوش تر است تصحیح قیاسی به نظر می‌رسد.

دریافتم آخر ز قضا را به شبش صد بوسه زدم بر لب همچون رُطَبش
او خواست که دشنام دهد حالی من دشنام به بوسه در شکستم به لبش

که، به خلاف همه نسخه‌ها، به جای رطب، شکر را اختیار کرده و مصرع دوم را از قافیه محروم ساخته است.

صورت دیگری از این رباعی به عایشه سمرقندی هم منسوب است که در نزهةالمجالس (ص ۳۴۹) آمده است و این مطلب را مایر تذکر داده و محرابی، باز بدون نام بردن از مایر، قول او را تکرار کرده است. وی، ذیل همین رباعی، از تمهیدات عین القضاة و ریاض العارفین رباعی زیر

در انجمنی نشسته دیدم دوشش نتوانستم گرفت در آغوشش
صد بوسه زدم به زلفِ عنبرپوشش یعنی که حدیث می‌کنم در گوشش

را نقل کرده که مناسبت و ربط آن با رباعی مهرستی - جز اشتراک قافیه - روشن نیست. در رباعی دیگر از مهرستی،

با تب گفتم رنجه مکن بسیارش از بهر خلدای بگذر و بگذارش
تب گفتم که بر تش ز من بیش ملرز آخر نه ز تو گرم‌ترم در کارش
محرابی مصراع آخر را به غلط چنین آورده: آخر ز تو، گرم‌تر در کارش که وزن ندارد و به
این صورت در هیچ جا حتی در مأخذ ارجاعی مؤلف، *نزهة المجالس*، نیامده است. سهیلی
خوانساری هم، در رباعیات حکیمه مهستی دبیر، مصراع آخر را به صورت آخر ز تو من گرم‌ترم
در کارش نقل کرده است.

در رباعی دیگر،

دارم گه و بی‌گه ز گه و مه کم و بیش نفع و ضرر و خیر و شر ز بیگانه و خویش
این طرفه که آن دوست چو دشمن مه و سال گوید بد و نیکم شب و روز از پس و پیش
صنعت تضاد در آن به کار رفته (نفع و ضرر، خیر و شر، بیگانه و خویش، دوست و دشمن، بد و
نیک، شب و روز، پس و پیش)، خیر را، خلاف جمیع نسخ، بی‌هیچ توجیهی حذف کرده و
مصراع دوم را به صورت بی‌وزن نفع و ضرر و شر ز بیگانه و خویش در آورده است.

در رباعی زیر از *نزهة المجالس*

ای رنج و غم تو برده و خورده دل اندیشه تو به ناز پرورده دل
یاد لب تو نقش نهانخانه جان نور رخ تو شمع سراپرده دل
در مصراع سوم، به جای جان، دل نشانده است.

رباعی دیگر از *مونس الاحرار*

دی خوش پسری بدیدم از سراجان شایسته و بایسته‌تر از سر را جان
از دست غمش همیشه در ضرا انس در عشق رخس همیشه در سرا جان

حاوی تفننهای متنوعی است: در بیت اول آن، سراجان (زین فروشان) و سر را جان (جان
برای سر) جناس مرکب ساخته‌اند؛ در بیت دوم، ضرا و سرا مقتبس است از عبارت قرآنی
ضراء و سراء (اعراف: ۷: ۹۵) و معنی آن چنین است: «انس (آدمیان) از دست غم او همیشه
در اندوهند و جان (پریان) از عشق او در شادی». همچنین، ضرا و سرا و انس و جان تضاد
دارند و در جان ایهام هست. بیت اشاره دارد به عشق پریان به آدمیان که باوری کهن است.
در ضبط این رباعی، در متن چاپی *مونس الاحرار*، به جای انس اشتباهاً سُس آمده است.
محرابی، با آنکه نسخه‌های کهنه‌تر و بهتر *مونس الاحرار* از طریق چاپ مایر در اختیارش

بوده و ضبط مایر هم انس است، بی توجه به صنعت طباق در انس و جان، همان ضبط نس را اختیار کرده و در پانویشت شرح مفصّلی با شواهد متعدّد درباره آن، که به معنی «گوشه دهان» است، آورده است. در مصراع دوم بیت اول رباعی نیز سراجان را به تکرار آورده و با حذف تجنیس مرکب، که از تفنّیهای معروف مهرستی و گروهی از شاعران پیش از مغول و از ویژگیهای سبکی است، همه لطف رباعی را زایل کرده است و، از آن بدتر، بیت را به عیب تکرار قافیه معیوب ساخته است.

در رباعی

دی خوش پسری بدیدم اندر زوزن گر لاف زنی ز خوبرویان زوزن
او بر دل من رحم نکرد و زن کرد خود دود دل منش ستاند زوزن

که شاعر با آوردن زوزن (نام جغرافیایی) و زوزن (از او [لاف] زن)، به جای گر (مصراع دوم) کاو نشانده که بی معنی است.

باری، محرّابی در بسیاری از تغییرات و گزینش نسخه بدلها کاملاً دل بخواهی عمل کرده و، چون متن مصحّحی که در ایران منتشر شده باشد در کار نبوده، خود را آزاد دانسته که هر تغییری در ضبط بدهد و حتی صورتهای جدیدتر را به جای کهنه تر بنشانند و، در این موارد، از نسخه بدلها گوناگون بدون ضابطه معینی پیروی کرده است. برای مثال اشاره می‌کنیم به یک رباعی منسوب به مهرستی که در یکی از نسخه‌های المعجم (← Meier 1963, p. 278) به نام ابوالفرج رونی ثبت شده—هرچند در دیوان ابوالفرج نیامده—و در نزهة المجالس به نام خوارزمشاه آمده و در بعضی منابع به عراقی نسبت داده شده—هرچند در دیوان عراقی چاپ نفیسی نیامده است. و آن رباعی این است:

من عهد تو سخت سست می‌دانستم بشکستن آن درست می‌دانستم
این دشمنی ای دوست که با من ز جفا آخر کردی نخست می‌دانستم

این رباعی هم از گروه رباعیهایی است که در هر مصراع آن صنعت تضاد (سخت و سست، شکسته و درست، دشمن و دوست، آخر و نخست) به کار رفته است. صورت اصلی مصراع سوم این رباعی همیشه مورد اختلاف بوده است. در نسخه مذکور المعجم چنین آمده است: این دشمنی ای دون که تو کردی با من؛ در نزهة المجالس به صورت این دشمنی ای که کردی ای دوست به من و در تذکره‌های جدیدتر مثل عرفات العاشقین و ریاض الشعراء و آتشکده و به دنبال آنها روز روشن به صورت این دشمنی ای دوست که کردی با من.

محرابی این صورت اخیر را که در منابع چاپی دم دست متداول شده بوده جانشین صورتهای کهنه کرده است بی آنکه دلایل خود را برای این انتخاب توضیح دهد.

همچنین در رباعی زیر:

ای روی تو از تازه گلِ بربرِ به وز چین و خطا و خلخ و بربرِ به
صد بنده بربری تو را بنده شده بر بر بنده که بر بر بر به

تجنیس تام و مرکب به کار رفته است. در مصراع اول، بربر صورت دیگر کلمه بریار یعنی «بارور» است. در مصراع دوم و سوم بربر نام قوم است. در مصراع چهارم، بر بر بر یعنی «پهلوی بر پهلوی». معنای مصراع چهارم چنین است: پهلوی بر پهلوی بنده بگذار (در کنارم بنشین) که پهلوی بر پهلوی [نهاده] بهتر است.

محرابی این رباعی را نتوانسته است درست بخواند و معنای آن را دریابد و در پانویشت توضیح داده است که، در مصراع اول، بر به معنی «بیابان» است. در آغاز مصراع چهارم نیز، بر به معنی «میوه» گرفته شده و به این صورت در آمده است: بر، بر بنده نه که بر بربر به که وزن هم ندارد. محرابی یک رباعی شهر آشوب هم در وصف پسر میوه فروش به عنوان شاهد مدعا نقل کرده است که باز ربطی به مطلب ندارد.

از دیگر مواردی که محرابی در معنی آن فرو مانده این رباعی است:

ای از تو مرا غصه و سودا حاصل هجرانک قاتلی و نعم القاتل
در وصف مصور جمال تو سزد سبحانک ما خلقت هذا الباطل

مصراع چهارم این رباعی اقتباس قرآنی (آل عمران ۳: ۱۹۱) است به معنای «منزهی تو؛ بیهوده این را نیافریدی» که محرابی آن را در پانویشت به صورت نادرست «چرا این باطل را آفریدی؟» برگردانده است. اشتباهات متعدّد در شیوه کتابت، اشکالهای وزنی آشکار و خطاهای دیگر در کتاب وجود دارد که شرح تمام آنها خارج از حوصله این مقاله است و تنها به چند فقره به اختصار اشاره می شود.

رباعی ۱۱۳

مندل از تو بر نگیرم آسان آسان ور خود ز غمت بمیرم آسان آسان

(درست: من ط ز؛ بمیرم)

رباعی ۹۰

در بستان دوش از غم و شیون خویش
می‌گشتم و می‌گریستم بر تنِ خویش
(درست: از شیون)

رباعی ۹۳

گفتم که یکی بوسه دهم بر رویش
زین سو زن من رسید و آن سو شویش
(درست: زان سو)

رباعی ۵۵

این اشکِ عقیقِ رنگ من چون بچکد
چشمم چو ز تو برید از او خون بچکد
(درست: بچکید)

رباعی ۱۶۶

بر عارضِ یار من سپهر از انگِشت
منشورِ زوالِ او خواست نوشت
(درست: زوالِ حسنِ او)

رباعی شماره ۷

گفتی که بدان رخانِ زیبا که مراست
امروز در این میانه خود زهره که راست
چون خلد و ثاقِ تو بخواهم آراست
تا گوید کان خلافِ گفتی یا راست
(درست مطابق نسخ کهن: بدین: امروز در این زمانه)

همان طور که قبلاً توضیح دادیم حکایت‌نامه‌ای هم دربارهٔ مهرستی به نثر و نظم و حاوی شماری از سروده‌های او در دست است. مایر، در تألیف مهرستی زیبا، از این حکایت‌نامه نیز رباعیهایی را که به مهرستی منسوب یا از زبان دیگران نقل شده بوده به تفکیک آورده است. او، برای نقل این اشعار، از دو نسخهٔ موجود در استانبول و باکو بهره جسته است. نسخه‌هایی از این حکایت‌نامه نیز در ایران موجود است. سهیلی خوانساری در دیوان مهرستی دبیر می‌نویسد: «از این کتاب نگارنده چند نسخه دیده ولی اکنون دو نسخه در دسترس است؛ یکی فیلموتیک متعلق به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و دیگری متعلق به آقای فرزانه‌پور مورخ سال ۱۰۶۱». (ص ۵۳)

این حکایت به نام عبدالله جوهری منسوب است که در قرن ششم زندگی می‌کرده و

صاحب قصیده حولیه در کیمیاگری است. مایر درباره این شخص به تفصیل مطالعه و هویت تاریخی او را بررسی کرده است که ترجمه آن در اینجا نقل می‌شود:

جوهری زرگر بخارایی مادح دربار سلیمان شاه بود از پادشاهان سلجوقی عراق در همدان که در سال ۵۵۵ حکومت داشت. او را نباید با جوهری صائغ اهل هرات اشتباه گرفت. دولت‌شاه در تذکره می‌نویسد که ماجرای مهستی و امیراحمد را جوهری نظم کرده است. ولی روایتی را نیز نقل می‌کند که به موجب آن این حکایت از نظامی است. امین احمد رازی صاحب تذکره هفت اقلیم نیز متأثر از همین باور می‌گوید که جوهری بخارایی، معاصر اثیرالدین اخسیکتی، به اشاره سلیمان شاه بن سلطان ملک‌شاه، حکایت امیراحمد و مهستی را منظوم کرده است.

مایر، با طرح این پرسش که این جوهری واقعاً کیست، می‌گوید:

من این گزارشها را نادرست می‌دانم؛ چون آشکار است که جوهری زرگر با جوهری سوم [= عبدالله جوهری] خلط شده است. در مجموعه خطی باستانی راد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۹۰۴ نسخه نه‌چندان کهنه‌ای از شخصی به نام عبدالله جوهری موجود است که در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) در تبریز دکان زرگری داشته است و صاحب اشعاری است در کیمیاگری به زبان فارسی و نیز قصیده‌ای به نام «حولیه» که یک سالی ساختن آن طول کشیده است و برای آن شرح مفصلی هم به نثر نوشته است. در این شرح، دو جا، به مناسبت مطالب مربوط به کیمیاگری، نام مهستی به میان می‌آید. در یک جا (برگ ۱۲۰ و ۱۲۱) داستانی طولانی درباره مهستی می‌آورد و رباعیهای شاعر را لابه‌لای آن جا می‌دهد. در جای دیگر، فقط یک رباعی از مهستی نقل می‌کند. به زعم مایر، به احتمال قوی، دولت‌شاه این عبدالله جوهری را با جوهری زرگر معروف خلط کرده است. (Meier 1963, pp. 60-61)

همان طور که ملاحظه می‌شود، سه تن با نام جوهری معرفی شده‌اند: ۱. جوهری زرگر بخارایی؛ ۲. جوهری صائغ هروی؛ ۳. عبدالله جوهری (زرگر تبریزی و صاحب قصیده «حولیه») که مایر سومی را نویسنده اصلی ماجرای امیراحمد و مهستی معرفی کرده و دلایل آن را هم ذکر کرده است. محرابی در این باره چه می‌گوید؟ وی، با جمع‌بندی و تحریف پژوهش مایر، می‌نویسد:

در خصوص جوهری زرگر باید گفت محمد عوفی در لباب الالباب جوهری صایغ هروی را از شعرای اواسط قرن پنجم شمرد و تذکره‌الشعرا سمرقندی جوهری زرگر بخارایی را از شعرای نیمه دوم قرن ششم دانسته و گوید: «شاگرد ادیب صابر و از اقران اثیرالدین اخسیکتی بود».

سپس می‌افزاید:

نیاز به تحقیق دارد تا به درستی دانسته شود که این دو قول آیا به راستی حکایت از دو جوهری دارند یا خیر. اگر در تدقیقی جدی معلوم شود که یک جوهری بیش نیست در آن هنگام سخن لب‌الالباب حجیت می‌یابد... و سرانجام آنکه تذکرۃ‌الشعرا سمرقندی در ادامه این مطلب که «داستان امیراحمد و مہستی را جوهری نظم کرده» سخن دیگری فراروی نهاد و گوید: «گویند که شیخ بزرگوار نظامی آن داستان را تألیف نموده و العلم عندالله».

محرابی سپس می‌افزاید:

البته این قول اخیر مورد تأیید محققان واقع نشده است. (ص ۱۴)

محرابی توضیح نمی‌دهد که این «محققان» چه کسانی هستند و چه نظرهایی داشته‌اند. با این‌همه، هرگاه، آن‌طور که خواست خود ایشان است «تدقیق جدی» در منابعی که در اختیارشان بوده است می‌کردند ممکن بود این سؤال برایشان پیش آید که آیا صرف آمدن نام شخصی در لب‌الالباب دلیل می‌شود که او را مؤلف یک اثر فرض کنیم؟ آیا عوفی اسمی از جوهری در رابطه با مہستی آورده است؟ اینکه مایر از این شخص نام برده صرفاً برای رفع توهم از ذهن خواننده بوده است که مبدا این زرگر را با آن زرگر عوضی بگیرند. متأسفانه محرابی به این مطلب و توضیحات بعد از آن، که مایر کمی پایین‌تر در همان صفحه و صفحه بعد آورده، توجه ننموده و شتابزده نتیجه گرفته که شاید این دو نفر یکی باشند. در حالی که بحث بر سر شخص سوم است که مایر هویت او را تعیین کرده است.

نویسنده، هرچند سعی در تلخیص اثر مایر داشته، گاه با تغییراتی که در کار او داده، مثل مورد مذکور، دچار اشتباه شده و، در مواردی، نوشته مایر را با اندک جابه‌جایی به صورتی ظاهراً متفاوت درآورده است. برای مثال، درباره یکی از ابیات هزل‌آمیز، که هم به مہستی منسوب شده است و هم به رودکی، مایر می‌نویسد:

در برگ ۲۸ الف نسخه مورخ ۷۳۳ کتابخانه واتیکان، از لغت فوس اسدی، که چاپ آن به همت پاول هورن در سال ۱۸۹۷ در برلین جامه عمل پوشید، بیتی به مہستی نسبت داده شده است... اما سه نسخه دیگر لغت فوس اسدی مورخ سالهای ۷۲۱ و ۷۶۶ و ۸۷۷، که عباس اقبال در چاپ ۱۳۱۹ تهران فقط به طور غیرمستقیم در پانوشت از آنها استفاده کرده است، این بیت — چنان‌که در فرهنگ حلیمی و سروری — از آن رودکی معرفی شده است. (Meier 1963, p. 58)

محرابی این پاراگراف را به صورت زیر خلاصه کرده و درآورده است:

این بیت، آن هم به نام مهستی، فقط در لغت فرس اسدی طوسی (نسخه مورخ ۷۳۳ق) مضبوط در کتابخانه واتیکان یافت می‌شود که به سال ۱۸۹۷ به اهتمام پاول هرن در برلین به چاپ رسیده است؛ ولی در سه نسخه دیگر که مورد استفاده زنده یاد عباس اقبال در تصحیح لغت فرس بوده‌اند به نام رودکی آمده است. (ص ۱۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، محرابی قول مایر را اقتباس و با تصرفات اندکی نقل کرده است و این روشی بوده که در سراسر کار او دیده می‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر مؤلف از ابتدا اعلام می‌کرد که کتابی بر اساس اثر مایر با تصرف و تلخیص ترتیب داده به وجدان علمی نزدیک‌تر نمی‌بود؟ آیا درست است که خوانندگان را این اندازه دست کم بگیریم و کار پژوهش را به جایی برسانیم که مثله‌شده اثر محققان گرانقدر را به نام تحقیق جدید به خورد آنان بدهیم؟

منابع

Meier, Fritz, (1963) *Die Schöne Mahsati* (مهستی زیبا), Wisbaden 1963;

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۴-۱۳۰۷)، خیرات حسان، تهران؛
جاجرمی، محمد بن بدر (۱۳۵۰)، مونس الاحرار، ج ۲، به اهتمام میرصالح طبیبی، تهران؛
حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران؛
خواندمیر (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران؛
دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۳۸)، تذکرة الشعراء، به همت محمد رمضان، تهران؛
سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲)، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران؛
سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۷۰)، رباعیات حکیمه مهستی دبیر، تهران؛
شروانی، خلیل (۱۳۶۶)، نزهة المجالس، به تصحیح محمدمامین ریاحی، تهران؛
ظهیر فاریابی [بی تا]، دیوان، تصحیح هاشم رضی، تهران؛
عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۴۰)، الهی‌نامه، تصحیح ریتر، استانبول؛
عوفی، محمد، (۱۹۰۳-۱۹۰۶)، لب‌الالباب، ج ۲، به اهتمام ادوارد براون، لیدن؛
گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰)، شهرآشوب دو شعر فارسی، تهران؛
محرابی، معین‌الدین (۱۳۸۲)، مهستی گنجه‌ای، انتشارات توس، تهران؛
مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲)، دیوان، چاپ رشید یاسمی، تهران.

